

خلاصه ای از مباحث گذشته:

1. هویت فرازمانی حوزه
2. هویت در زمان حوزه
3. نسبت دو دوران زندگی طلبه (رشد و خدمت)
4. سه بعد اصلی زندگی طلبه (مهارت، تهذیب، علم)
5. ارکان اصلی بعد علمی

در هویت فرازمانی بحث های مختلفی را مطرح کردیم. کلیدواژه ای که اینجا به کار می بریم بحث امامت با رویکرد رابط میان امام و امت که نزدیکترین لایه به امام است. به طور کلی در طول تاریخ، حوزه با این مختصات امام جامعه است. یعنی اگر امام معصوم را در نظر بگیریم نزدیک ترین لایه به امام معصوم، حوزه می باشد. متصل کننده امام به امت زیادند ولی نزدیک ترین اینها هستند؛ طایفه ای اند از میان امت که با امام رابطه وثیق دارند.

هویت در زمان: جایگاهی که حوزه در دوران دولت سازی دارد باید امامت جامعه برای تحقق دوران دولت اسلامی را انجام دهد. همه کارها اعم از تحقیق و پژوهش و فقه و فلسفه باید برای تحقق این کار باشد.

نسبت دو دوران: تمام دوران زندگی طلبگی را به چند شکل می توان تقسیم بندی کرد. یکی بر اساس چهار سفر است. یک سه بخشی هم از حضرت امام نقل کرده ایم و ساده ترین آن همین دو دوران خدمت و رشد است. شروع با رشد است و هر چقدر جلوتر می رود حجم خدمت بیشتر می شود. حتی خدمت در دوران رشد به منظور رشد است. اینجا دو کلیدواژه مهم داریم:

1. مأموریت:
2. جامعیت:

سه بعد اصلی زندگی طلبه: دانش و علم، تهذیب، مهارت

از اینجا به بعد وارد سبک زندگی می‌شویم. اینجا بحث از رشد است و تلاش می‌کنیم که در این دوره سه بعد خودمان را رشد دهیم چون باید جامع باشیم. از این سه، ما الان وارد بُعد علمی شده ایم.

ارکان اصلی بُعد علمی:

1. انس با آیات و روایات
2. نظام اندیشه (نظام معارفی و نظام سلوکی)
3. فقه
4. بصیرت و مأموریت (مکتب سیاسی اجتماعی، طرح راهبردی، سیره، تاریخ)

همه ابعاد وجود انسان نیاز به دانشی دارد، متناسب با این ابعاد وجودی این دانش‌ها مورد نیاز است. از این بیشتر هم ممکن است بشود.

الان قصد ورود به بحث فقه داریم. در هر کدام از اینها سه سؤال را باید جواب دهیم: 1. چرا؟ 2. چیست؟ 3. چگونه؟ سؤال: چرا ابتدا به جای انس با روایات و قرآن، نظام اندیشه نگفته‌اید؟ چون با نظام اندیشه، آیات و قرآن را بهتر می‌فهمیم.

پاسخ: همه را با هم باید داشته باشیم. طلبه باید پانزده سال روزی پانزده ساعت وقت بگذارد تا بتواند کف طلبگی را تحقق بخشد. قاعدتا وقت دیگری برای کار دیگری باقی نخواهد ماند.

الان در مقام بحث از رشد و جامعیت ذیل رشد هستیم.

- نکته ای که اینجا معمولاً گفته نمی‌شود این است که آن چیزی که ابعاد را برای ما خوب تعریف می‌کند شخصیت و مکتب حضرت امام است. اگر کسی نگاه کند به زندگی امام شاید بتواند این منظومه را حتی اصلاح کند. معتقدیم که طلبه مطلوب ریل زندگی اش بگونه ای باید باشد که او را به امام برساند. افق نگاهش حضرت امام باشد.

سؤال: اول باید نگاه کنیم که چه خدمتی را انتخاب کنیم و بعد رشد خودمان را برنامه ریزی کنیم؟

پاسخ: همه این بحث‌ها جایش در بخش بصیرت و مأموریت است. همه بحث‌های دیگر اینجا مؤثر است. اگر مثلاً اقدام را حذف کنید دانش به تخیل تبدیل می‌شود، یا اگر علم نباشد مهارت و اقدام کار بی‌فایده ای خواهد شد.

سؤال: چرا امام را محور قرار داده اید؟

پاسخ: باید این چهار بُعد را بخوانیم و بعد به این نکته برسیم که امام محور است یا نه. باید ابتدا این مطالعات را داشته باشیم.

ابتدا باید درباره چرایی فقه صحبت کنیم. اینجا هر کس تصویر مبهمی از فقه دارد. وقتی چرایی را توضیح دهیم آن تصویر دقت بیشتری پیدا می کند و متوجه می شود که به دنبال چه باشد.

یک مدل دیگر از ورود هم این است که چستی را ابتدا بگوییم.

چرا فقه؟

- جایگاه فقه در علوم:

جایگاه فقه در نظام علوم که بحث از تکالیف و حقوق است نزدیکترین طرح به جامعه سازی است. یک لایه قبل از رفتار طراحی نظام، رفتاری است که در قانون طراحی می شود. این طراحی اقدام و عمل تأثیرش بر دانش های دیگر چیست؟ این دانش نزدیکترین به حرکت است، آن جریانی که حرکت برایش مهم است فقه را مهم می داند.

عمل و حرکت، ما را به فقه نزدیک می کند. بحث های تأثیر عمل صالح بر سلوک یا به عکس آن، بحثی جدا است. دنیا دار تغییر است، عمل و حرکت اساسی است. آن کسی که بنای بر تغییر داشته باشد فقه برایش مهم می شود. اگر دوران، دوران تغییر و عمل و اقامه باشد فقه خیلی مورد نیاز خواهد بود. فقه در کنار حقیقت و طریقت است / حقیقت معارف است و طریقت سلوک معنوی و شریعت همان نظام قانونی است.

دنیا به انسان مدد می دهد که تغییر کنیم، این سخن بر اساس نظام اندیشه است. ما بخش عمده ای از کلاس های فقه و اصول را به این می گذاریم که این درس به چه کار می آید. اگر اثبات کردیم که در دوران اقامه هستیم در این دوره فقه نقش کلیدی تری دارد.

- نکته دوم تطور فقه:

فقه نظام حقوقی است که زیربنای رفتار فردی و اجتماعی را تشکیل می دهد. الان در مقام بیان فقه به معنای اخص هستیم. فقه به معنای اعم فقه به مثابه روش است. یعنی اینکه دانش کسب از آیات و روایات را به دست آوریم. ولی فقه به معنای اخص، دانش کسب از آیات و روایات در حوزه تکالیف می باشد.

جایگاه قانون در جامعه

نقش جامعه و نسبت آن با فرد، نقش قانون در جامعه و نقش عمل در جامعه باید بیان شود. چون عمل نزدیکترین مسئله برای جامعه سازی و نزدیک ترین به قانون می باشد.

مثلا می گوئیم که عمل همه چیز دیگر را رشد می دهد، عمل است که موجب صیروت می شود؛ فقه دانش عمل در سطح کل جامعه با قواره قانون است.

اهمیت آن به خاطر دوران است. اگر گفتیم الان دوران جبهه حق، دوران پیاده کردن و اقامه دین و عمل به دین و تمدن سازی است، باید سراغ فقه برویم. دانشی که از همه نزدیک تر است و می تواند بهتر این کار را انجام دهد فقه می باشد. البته دانش های دیگر هم اینجا کمک می دهد اما ماموریت اصلی برای فقه است. مثلا جهادی که اصل آن عمرانی است و فرهنگی داخل و خارج نیز به این پروژه کمک می دهند. پس اینکه دوران چه دورانی است خیلی مؤثر و مهم است.

لذا در این مسیر دو نکته را باید بدانیم:

1. کارکرد فقه

2. زمانه جبهه حق

سؤال: من احساس می کنم شما می فرمایید هر چه مربوط به وادی عمل باشد مربوط به فقه است اعم از الهیات و اخلاق و ...

پاسخ: هر علمی می تواند در عمل سرریز شود. اخلاق عملی و نظری و ... هر کدام به یک شکل؛ عمل وسیع است. بستر و فونداسیون را فقه تشکیل می دهد چون نظام رفتاری و قانونی را فقه شکل می دهد. اگر بحث سلوک بخواهد قانون شود باید از مسیر فقه بگذرد. اخلاق هم همین طور. مثلا از چهار قاعده فقهی ممکن است شناختی نسبت به عالم پیدا کنیم. اینجا از فقه به معارف پل زده ایم. معارف را هم اگر بخواهیم لازمه بگیریم از آن پل زده ایم به فقه.

حسن و قبح از جنس اخلاق است، باید و نباید از جنس فقه است. باید بینیم چطور می شود از این دو به یکدیگر پل زد.

اشکال: آن هم قانون خواهد شد. مثلاً معارف را به وادی عمل می کشانیم و بدون توجه به فقه خودش یک قانون را داشته باشیم.

پاسخ: قانون از جنس حق و تکلیف است و معارف در وادی حرکت نمی تواند در جامعه مستقلاً به قانون تبدیل شود.

سؤال: این سؤالات به خاطر این ایجاد شده که شما فرمودید در بحث تمدن سازی شاکله آن قانون است. انگار ایدئولوژی را گرفته اید و جهان بینی را کنار گذاشته اید؟

پاسخ: اینجا دو مطلب را می خواهیم بگوییم که یکی کارکرد علم فقه است و دیگری دوران آن. الان در مقام روشن کردن فقه و ضرورت آن هستیم. باید بگوییم فقه چیست و چه نیست.

برخی فقه را معادل دین شناسی گرفته اند. در صورتی که این طور نیست. فقیه یک بُعد خاصی از دین را بلد است. البته آن بُعد خیلی مهم است ولی همه آن نیست. چیزهای دیگری هم مهم است. البته گفتیم این خیلی مهم است.

سؤال: در این صورت دین شناسان خیلی کم خواهند بود. کسانی که در طول تاریخ دین شناس بوده اند کم خواهند شد.

جواب: این طور نیست. کسانی مثل آیت الله سبحانی و آیت الله جوادی اینگونه اند. فقط فقه نمی گویند در عین حال جنس دین شناسی دارند؛ شهید ثانی، مرحوم مظفر و ابن عربی در عرفان هم همین طور است. ملاصدرا، امام و ...

اسلام شناس یعنی شناخت اجمالی از اسلام داشته باشد نه اینکه همه اجزا و ابعاد را دقیق بشناسد. این را اوحدی از افراد می توانند به دست بیاورند.

سؤال: اینجا امتداد علوم دیگر چه کمکی می کند؟

پاسخ: حکمت هم متناسب با این دوران باید خودش را امتداد دهد. این هم خود کمک به کار فقه است. ما می خواهیم فلسفه ما امامت کند این یعنی امتداد نیاز دارد، همه باید بیایند. ولی آن که مباشرتا و مهمتر از همه و بیشتر از همه به این مأموریت منتهی می شود فقه است .

سؤال: آیا اینجا میان علوم مختلف نظم و انتظامی وجود دارد؟ که مثلا بگوییم از هستی شناسی شروع کنیم تا اقدام .
پاسخ: اقدام نقطه نهایی است که کار فقه می باشد، در بخش های قبل بحث مهندسی را داریم. ارتباط فقه و فلسفه، اخلاق و عمل را باید بحث کنیم. مثلا یک بخش مفصل از کتب اصولی رابطه اخلاق و فقه است یا رابطه فقه و فلسفه و ... یا در اصول مظفر نسبت میان حسن و قبح را با الزام شرعی بحث می کنیم. این بحث ها ، بحث های مقدماتی است که در علم منجر به اجرای فقه می شود.

من نمی خواهم وارد رابطه علوم شوم.

سؤال: فیلسوف می گوید خودم برای اداره جامعه طرح دارم. پاسخ شما گویا این بود که همه معلومات باید در فقه و قانون سرریز شود. بالاخره در این قاعده باید بازی کرد هر چند شخص عارف باشد.

پاسخ: من فقه را به مثابه موضوع می گویم، از این جهت لازم نیست دانش ها همه در فقه سرریز شوند .

سؤال: همه در دایره اقدام می خواهند نقش آفرینی کنند. چطور این اقدام کننده واحد باشد؟

پاسخ: اینجا باید اقدام و اجرا دست حاکم باشد. حلیه المتقین و اخلاق عملی و فقه و ... می خوانیم و اینها را در عمل پیاده می کنیم. شاید نتوان سیره را خیلی برای قانون سازی استفاده کرد ولی برای ساختن جامعه و ساختار آنها خیلی مهم می شود.

آن دانشی که به اقدام نزدیک تر از همه است و حداقل های اقدام را می گوید شریعت است و سایرین باید در دل این نقش خودشان را پیدا کنند.

چیستی فقه را اینجا خوب توضیح دادیم. بحث های اینچینی در فقه نسبت به خود فقه اولویت دارد .

نگاه درجه دومی به فقه مقدم است. این هم نگرش می دهد و هم شخص را صاحب مسئله می کند.

آشنایی با علوم اسلامی شهید مطهری، کتاب آقای رضا اسلامی. آقای علی دوست و ... کتاب های خوبی در این زمینه دارد. شروع حتما باید با بحث های تاریخ و فلسفه فقه باشد.